

متن پرسش

سلام علیکم: بعضی از طرفداران دوران پهلوی پسر مدعی هستند که در کنار تمام اشتباهاتی که محمد رضا شاه مرتکب شد، خدماتی هم داشته و آن هم بحث اصلاحات ارضی و برچیدن نظام فئودالی (اریات و رعیت) بود. حال اگر خودتان نظری در این رابطه دارید بفرمائید و کتابی هم در راستای روشنگری این موضوع معرفی نمائید. متشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده در جزوه‌ی «ریشه‌های انقلاب اسلامی» این‌طور نوشته‌ام: شاه زیر فشار و تأکید آمریکا جهت اصلاحات ارضی آمریکایی از ترس آیت‌الله بروجردی امروز و فردا می‌کرد و مانند دیوانگان و به بهانه خطر کمونیسم از آمریکا اسلحه وارد می‌کرد و بیشتر مردم را در سختی نگه می‌داشت. در این میان حزب مردم با رهبری اسدالله علم و حزب ملی‌یون به رهبری اقبال، جنگ زرگری راه انداخته بودند. حضور علی‌امینی با اجازه دموکرات‌های آمریکا (کندی) نقش جناح مخالف را بازی می‌کرد و آمریکا بدش نمی‌آمد با مطرح کردن امینی در صحنه سیاسی ایران، طوری جلوه دهد که ایران از خفقان شاهنشاهی رسته است ولی شاه به نخست وزیر مهندس شریف امامی راضی شد (۹/۶/۳۹ تا ۱۵/۲/۴۰) تا ظاهر حکومت را آراسته جلوه دهد و به اصطلاح این‌طور نمایش دهد که حکومت دموکراسی شده، زیرا کندی متوجه بود برای ادامه حکومت آمریکا در جهان و جلوگیری از حکومت‌های کمونیستی باید آزادی‌های نسبی و آمریکا پسند به ملت‌ها بدهد و او کتاب «استراتژی صلح» را به همین قصد نوشت و مقصود او آن بود «نه آنچنان به مردم فشار آورند که عصیان کنند و نه آنقدر رهایشان کنند که قبله‌ای غیر از ارزش‌های آمریکایی در نظرشان ارزش پیدا کند». و دولت شریف امامی و پس از آن دولت علی‌امینی مأمور چنین سیاستی بودند و به همین دلیل هم هست که اگر در این دوران‌ها اجازه تحریک سیاسی در بین سیاسیون و مذهب‌یون می‌یابید نباید به حساب توبه کردن شاه و درباریان گذاشت.

با درگذشت آیت‌الله بروجردی مشاوران امور مذهبی دربار به شاه توصیه کردند که باید مرجعیت تامه شیعه خارج از ایران باشد. و حاصل همین توصیه‌ها تلگرام شاه به جای قم به نجف بود و برای اولین بار است که با تلاش روحانیون آگاه و مدرسین آینده‌نگر حوزه نام مرجعیت «آیت‌الله خمینی» بر سر زبان‌ها می‌افتد. (بدون اینکه در این راه خود امام قدمی بردارند).

امینی یعنی نوه مظفرالدین شاه نظر کندي رئیس جمهور آمریکا را جلب کرده بود و به همین جهت به عنوان نخست وزیر به شاه تحمیل شد، به امید انجام اصلاحات ارضی طبق نقشه و برنامه کاخ سفید. در این فریب کاری برای اینکه نشان دهند کشور دارای فضای آزاد سیاسی شده، مجبور بودند مقداری از فسادهای دربار را نیز بر ملا کنند و مقداری از قراردادهای چپاول گرانه شرکت های مختلط (غربی - دربار) در همین راستا بر ملا شد تا از این طریق اطمینان مردم را جلب کنند. در همین شرایط، فرصتی نیز به دست آمد تا بعد از خفقان چند ساله پس از کودتا نویسندگان و سخنرانان قدم هایی در جهت آگاهی مردم بردارند، هرچند دربار از این حرکات وحشت داشت و می ترسید که شاید امینی با این حرکات کُلّ سلطنت را برباید. لذا با توطئه هایی در گوشه و کنار و به وسیله نظامیان، کارهای امینی را خنثی می کردند. از طرفی امینی مجبور بود برای آبروی خودش هم که هست در راستای سیاست اصلاحات ارضی مقداری از املاک خاندان سلطنت را نیز تقسیم کند، ولی این به نفع دربار نبود هرچند دربار هم تلاش می کرد که در این روشنفکرانه عقب نماند. امینی که از پشتیبانی آمریکایی ها مطمئن بود روز به روز به کار خود سرعت می داد و با این کار دربار را از تحرك انداخته بود.

سال ۱۳۴۰ از سخت ترین سال های سلطنت شاه بود زیرا نه در داخل کشور پایگاهی داشت و نه اربابان آمریکایی دیگر به او نظر داشتند. در همین سال خبر رسید که آیت الله کاشانی در شرف موت است و شاه و دولت می خواستند خود را مردمی جلوه دهند. یک روز صبح ساکنان محله پامنا، شاه را دیدند که در حلقه محافظان خود به دیدار آیت الله کاشانی می رود و او وارد خانه ای شد که رژیم یک سال پیش دستور زندانی کردن صاحب خانه را داده بود. آیت الله کاشانی که روزگاری پشت بزرگترین امپراطور استعماری را لرزانده بود (قبل از ورود به ایران در عراق و در مقابله با انگلستان) و به یک اشاره اش هزاران مسلمان در منطقه خاورمیانه به حرکت آمده بودند، با تن بیمار و لرزان نگاهی به شاه انداخت و می دانست که شاه می خواهد از این عیادت به نفع خود استفاده کند، ولی او بیمارتر از آن بود که ممانعتی ایجاد نماید و فردا هم فوت کرد.

شاه و امینی در بزرگداشت او با هم مسابقه گذاشتند. جنازه کسی که بردن نامش از یک سال پس از کودتا ممنوع بود، به دستور شاه تشییع رسمی شد و امینی هم ۵ روز عزای عمومی اعلام کرد «**اللَّهُ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا**» (خدا در نهایت مدافع مؤمنین است) مگر می شود کسی خالصانه در خدمت اسلام حرکت کند و عزت او محفوظ نماند؟

امینی با علماء قم نیز تماس داشت و در یکی از همین سفرها به بیت آیت الله خمینی راه یافت که فقط یک کلمه شنید «با عمل به قوانین اسلام به سِمَتِ خود مشروعیت بدهید». او در بازگشت به تهران به شاه گفته بود از در افتادن با این روحانی بر حذر باشد!

شاه تصمیم گرفت خودش مأمور اجرای خواسته های کندي شود، و با تلاش توانست ملاقاتی از کندي

بگیرد که نهایتاً وقتی از اطاق رئیس جمهور آمریکا خارج شد، کاغذی در جیب داشت که رؤس نظرات کندي را در آن یادداشت کرده بود که اصول ششگانه انقلاب سفید از آن بیرون کشیده شد و بدین وسیله شاه تاج و تخت خود را حفظ کرد. در پایان سفرش روزنامه اطلاعات نوشت:

« شاهنشاه اطمینان یافتند که آمریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد، پرزیدنت کندي نیز اطمینان یافت که شاهنشاه يك متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اقتصادي و اجتماعي دارند.»

و این چنین حیل شاهانه کارگر افتاد و توانست امینی را از صحنه خارج کند و خود را به عنوان قهرمان اصلاحات ارضی نمایش دهد. نتایج اصلاحات ارضی که عبارت‌اند از:

۱. تغییر شکل اجتماعی ملت ایران و آماده ورود به بازار مصرف شدن

۲. وابسته شدن کشور به دنیای صنعتی حتی در مناطق کشاورزی

۳. شکستن روابط سنتی و خودکفایی روستایی و متصل شدن به روابط سرمایه‌داری

به مردم تحمیل شد و با به دست گرفتن کار اصلاحات ارضی از طرف خود شاه و روی کارآمدن دولت اسدالله علم برخورد و مقابله شاه با اصل دین و پیرو آن روحانیت، شروع شد. البته مباحث مفصلی در این رابطه مطرح است که آن را باید در کتاب‌هایی که مباحث تاریخ معاصر را مطرح کرده‌اند، دنبال بفرمایید. موفق باشید